

## تعامل و تقابل نهادهای امارت و وزارت در عهد ارغون (۶۸۳ تا ۶۹۰ ق)

صالح پرگاری<sup>۱</sup>

علی منصورى<sup>۲</sup>

**چکیده:** نهادهای امارت و وزارت در حکومت ایلخانان، از عناصر و مؤلفه‌های مهم قدرت بودند. امیرالامرا در رأس نهاد امارت قرار داشت که در نظام حکومتی ایلخانان، دومین فرد به شمار می‌آمد. نهاد وزارت که صاحب‌دیوان یا وزیر ممالک بر آن ریاست داشت، متشکل از دیوانسالاران عمدتاً ایرانی (تازی) بود. تعامل و تقابل نهادهای امارت و وزارت نه فقط بر این دو نهاد تأثیر گذار بود، بلکه جامعه را نیز دستخوش تغییر و تحولات می‌کرد؛ بدین معنا که همگرایی آن دو، در تداوم امنیت، بهبود حال رعایا، مالیات‌گیری منظم و عادلانه، همگرایی دین و دولت (حکومت) و تقویت و تداوم حکومت نقش داشت. در عهد ارغون، روابط دو نهاد امارت و وزارت دچار فراز و فرودهایی بود. امیربوقا (امیرالامرای) که ارغون را در رسیدن به ایلخانی یاری رسانده بود) به سرپرستی وزارت ممالک نیز رسید؛ امری که در عهد ایلخانان کم‌سابقه بود. خود ایلخان مغول، نهادهای امارت و وزارت را در اختیار امیر بوقا قرار داد، اما این امر کم‌رنگ شدن قدرت حاکمیت ایلخانی و رویارویی ارغون با امیربوقا را باعث شد. قتل خاندان امیربوقا موجب واگرایی نهاد امارت و زمینه‌ساز حضور برجسته دیوانسالاران و نهاد وزارت شد. سعدالدوله یهودی با تقویت و در اختیار گرفتن شریعت و نهاد قضاوت، در صدد احیای ابزارهای از دست‌رفته نهاد وزارت بود. حمایت نهاد وزارت از سوی حاکمیت و ایلخان مغول در عصر سعدالدوله، موجب ضعف و واگرایی نهاد امارت شد؛ به همین دلیل نخستین اقدام امرا در هنگام بیماری ارغون و ضعف حاکمیت ایلخانی، قتل وزیر و خاندانش بود. در این مقاله، با رویکرد توصیفی تحلیلی، چگونگی تعامل و تقابل نهادهای امارت و وزارت در عهد ارغون بررسی شده است.

**واژه‌های کلیدی:** ایلخانان، ارغون، تعامل و تقابل، امارت، وزارت، امیربوقا، سعدالدوله

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) pargari@khu.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی mansouri.historian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۵ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۱۰

## The Interaction and conflict between the Emirate and Ministry Institutions at Arqun time (683-690 AH)

Saleh Pargari<sup>1</sup>

Ali Mansouri<sup>2</sup>

**Abstract:** Emirate and Ministry (vizarat) were among the significant authoritative institutions in Ilkhanid administration. The Chief Commander ( Amir ul- Umara') as the second Ilkhanid statesman and the head of Emirate institution and the Chief Minister as the head of bureaucracy institution which was consisted of mostly Iranian ( Tajiks) were in charge. The mutual interaction or conflict between the two institutions could make some good changes in society, as well as on themselves, by the means of convergence. That was to maintain security and welfare as well as fair taxation and making religio- state ties.

In Arqun time the mutual affairs between Emirate and Ministry was in turbulence. Amir Buqa, the chief commander who had already contributed to Arqun's power, took the office of Ministry which was considered an odd custom at that time. Where the great Mongol Ilkhan handed the power to Amir Buqa, it eventually weakened the administration authority and led to the conflict with Amir Buqa. Massacre of Amir Buqa's household made a ground for the presence of the bureaucrats within the Ministry institution. The Jewish Sa'duddoleh engaging the judiciary post in Ministry tried to retrieve the lost values while the support of the government gradually made a great divergence on Emirate and Ministry institutions. The only solution was to murder vizir and his household at the time of Arqun's illness and Ilkhanid's weakness.

**Keywords:** Ilkhanids, Arqun, interactions and disagreements, Emirate, Ministry, Amir Buqa, Sa'duddoleh

---

1 associate professor of Department of History, Kharazmi University, pargari@khu.ac.ir

2 PhD student of History of Iran at the Islamic Era, Kharazmi University, mansouri.historian@gmail.com

## مقدمه

نهادهای امارت و وزارت در حکومت ایلخانان، دو ابزار قدرت بودند. تداوم حکومت ایلخانان، همگرایی این دو نهاد را ضرورت می‌بخشید. در این دوره، تعامل و تقابل نهادهای امارت و وزارت، متأثر از عواملی مانند نهاد ایلخانی، قاعده خویشاوندی و نژادی، ماهیت حکومت و تداوم آن، ضرورت انطباق حکومت با جامعه و امور مالی بود. با این حال در این دوره، تعامل و تقابل آنان می‌توانست «فرانهادی»<sup>۱</sup> نیز باشد؛ یعنی زمانی که صاحب‌دیوان یا امیرالامرا به لحاظ قدرت شخص با کفایتی بود، در تعاملات و تقابلات خویش با دنیای پیرامون، خارج از قاعده و قانون اعمال قدرت می‌کرد؛ همچنین گاهی اوقات بعضی از امرا در برخورد با عده‌ای دیگر، از مساعدت عناصر دیوانی بهره می‌جستند و بالعکس. همدستی عده‌ای از امرا با دیوانسالاران برای براندازی خاندان امیر بوقا و همدستی دیوانسالاران با امرا در براندازی خاندان جوینی، نمونه‌هایی از تعامل و تقابل فرانهادی در این دوره است.

در سپیده‌دم حکومت ایلخانان، مناسبات امارت و وزارت از همگرایی آن دو نهاد نشان داشت. نهاد امارت در تأسیس حکومت ایلخانان نقش بسزایی داشت و نهاد وزارت و امور دیوانی نیز تابعی از این نهاد بود. در دوره‌های بعد، سلطه نهاد امارت بر وزارت، با گسست‌هایی همچنان تداوم یافت. در ابتدای حکومت ارغون، به واسطه نقش امیربوقا در انتقال قدرت به وی، امور دو نهاد امارت و وزارت به او سپرده شد. قاعده خویشاوندی و نژادی از عواملی بود که در عهد ایلخانان، در تعامل نهادهای امارت و وزارت تأثیرگذار بوده است. تداوم سلطه نهاد امارت، به طور معمول، با امکان وصلت امرا با خاندان شاهی (ایلخانی) به شرط «قراچو»<sup>۲</sup> نبودن تحقق می‌یافت. وزرا و

۱ فرانهاد: به مجموعه‌ای از اعمال و رفتارهای کنشگران که در چارچوب نهاد و منطبق بر نظام سازمانی نباشد، رفتارهای فرانهادی گفته می‌شود؛ به یک معنا، فرانهاد تابعی است از شخص. فرانهادی در مقابل نهادمندی است. نهادمندی به فراگردی اطلاق می‌شود که از طریق آن، نظام با قاعده‌ای از هنجارها، منزلت‌ها و نقش‌های بهم‌پیوسته و پذیرفته‌شده در یک جامعه شکل می‌گیرد. از طریق این فراگرد، رفتار منظم و پیش‌بینی‌پذیر، جای رفتار خودجوش و پیش‌بینی‌ناپذیر را می‌گیرد (بروس کوئن: ۱۳۷۹)، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: توتیا، ص ۱۱۱).

۲ Qaraçu: قراچو؛ در زبان مغولی به معنای رعیت، عامه، عوام‌الناس و عوام بود. در واقع، کسی که خویشاوند خاندان (اروغ) چنگیزی نبود. قراچی به معنای مردم عادی، رعیت، عامه که در عین حال، ترجمه واژه به واژه «تسای هسیانگ»<sup>\*</sup> چینی به معنای صدراعظم است، برای بیان آنکه صدراعظم از خاندان سلطنتی نیست؛ و نیز به معنای گداست و در آذربایجان، به معنای کولی است. این قراچی به زبان مغولی درآمده و مغولی‌شده آن قراچوست (رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۳)، جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۳، تهران: انتشارات

دیوانسالاران ایرانی به واسطه «قاعده خویشاوندی و نژادی» امکان وصلت با خانواده ایلخانی را نداشتند و چنین عاملی آنان را در تعاملات قدرت در عرصه بیرونی ضعیف می‌کرد. از این رو، بیشتر درگیری‌های دیوانسالاران عهد ایلخانان در عرصه درونی نمود پیدا می‌کرد.

یکی از وظایف وزیر یا صاحب‌دیوان، ساماندهی امور مالی مملکت و سپاه بود که با توجه به ناپایداری قدرت در حکومت ایلخانان، با پیچیدگی و سختی همراه بود؛ این امر، نهاد وزارت را شکننده‌تر می‌کرد و در تعامل آن با نهاد امارت و ایلخانی، باعث واگرایی آن می‌شد. تدبیر امور مالی لشکر، در اختیار دیوان وزارت بود که این امر، امکان تقابل با نهاد امارت را فراهم می‌کرد.

در عهد ایلخانان، نهاد امارت در انتقال قدرت نقش قاطعی داشت و موضعگیری امیرالامرا بر چگونگی فرد انتخاب شونده برای تصدی ایلخانی اهمیت داشت. نهاد وزارت و وزرای عهد ایلخانان، در انتقال قدرت نقش بارزی نداشتند و در «کنگاج»<sup>۱</sup> برای انتخاب ایلخان، به‌ندرت طرف مشورت و تصمیم‌گیری بودند. امرا در کنار شاهزادگان و خاتون‌ها، سه ضلع مثلث «قوریلتای»<sup>۲</sup> برای انتقال قدرت در حکومت ایلخانان بودند.<sup>۳</sup> زمانی که امیرالامرا از قدرت چشمگیری برخوردار بود، در مقایسه با شاهزادگان و خاتون‌ها، انتخاب وی اعتبار بیشتری پیدا می‌کرد.

حکومت ایلخانان در ماهیت، یک ساختار اردویی داشت و اهل شمشیر آن را تشکیل داده بودند؛ از این رو، ایلخانان در گام نخست، حافظ منافع نظامیان و شخص ایلخان به عنوان یک فرد لشکری بودند. در حکومت ایلخانان، نبود ثبات در ساختار اداری سیاسی و عمر کوتاه ایلخان، نبود تداوم در همه ابعاد را دچار تردید می‌کرد و آن نیز باعث ضعف ساختاری در حکومت ایلخانان می‌شد؛ بنابراین امکان اعمال فرآیندهای (شخصی) قدرت، به وسیله اشخاص فراهم بود.

تداوم حکومت ایلخانان، نیازمند تعامل جامعه (ایرانی) و حکومت (مغولی) بود. سابقه حضور

→

البرز، ص ۲۳۸۲؛ نیز بنگرید به: عبدالرسول خیراندیش (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، «تحول مرتبه ترخانی در انتقال از جامعه تورانی به ایران عصر مغول»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱، ش ۲، ص ۴۳.

۱ مشورت.

۲ Quriltay. قوریلتای عبارت بوده است از اجتماع عظیم، متشکل از عموم شاهزادگان و ارکان مملکت که در زمان تعیین خانی یکی از اعضای خانواده سلطنتی، منعقد می‌شده است (عطاءالملک جوینی (۱۳۶۱)، تسلیم‌الاخوان، تصحیح و تحشیه عباس ماهیار، تهران: آبی‌نا، ص ۴۹۴).

۳ همدانی، همان، صص ۱۱۲۵، ۱۱۴۷، ۱۱۵۴.

ترکان در سرزمین ایران، به دوره باستان می‌رسید؛ پس حضور و اقامت آنان در ایران، برای جامعه ایرانی سده هفتم پدیده جدیدی نبود، بلکه آنان خود جزئی از جامعه ایرانی بودند که در برابر مغولان ایستادگی کردند. مغولان به عنوان عنصر جدید، با ترکان ایران زمین اندک قرابت نژادی و فرهنگی داشتند، اما به طور معمول، برای جامعه ایرانی بیگانه تلقی می‌شدند. ضرورت تعامل حاکمیت با جامعه، نیازمندی به حضور دیوانسالاران را که جملگی ایرانی بودند، موجب می‌شد. در اوایل حکومت ایلخانان، غلبه امرا و نظامیان باعث توجه نکردن جدی به دیوانسالاران شد، اما برای تمرکزگرایی و انطباق حاکمیت ایلخانان با جامعه، توجه به دیوانسالاران و نهاد وزارت ضرورت یافت.

در دوران قبل از مغول، نهاد وزارت در تعامل و تقابل خویش با دنیای پیرامون، دارای ابزارهایی بود که در دوره حکومت ایلخانان، فاقد آن بود و در مواقعی، اندک بهره از آن می‌جست. برای حکومت ایلخانان، مذهب موضوع اساسی تلقی نمی‌شد. نگاه آنان به دین، شخصی و غیرسیاسی بود. نهاد مذهب قبل از مغولان با حضور گسترده و طویل دستگاه شریعت، مسائل ریز و کلان فرد و جامعه ایرانی را تحت نظر داشت. با برچیده شدن نهاد خلافت (شریعت) و ویرانی پایگاه‌های نهاد مذهب مانند مساجد و مدارس و توجه نکردن شخص ایلخان به چنین مسئله‌ای، نهاد وزارت یکی از بُرنده‌ترین ابزارهای خویش را از دست داد و از قدرت آن کاسته شد. تلاش‌های سعدالدوله در رأس نهاد وزارت برای «ترویج شریعت»، ممکن است در راستای بهره‌گیری از آن در جهت تقویت نهاد وزارت بوده باشد.<sup>۱</sup> و صاف، ضمن برشمردن اقدامات وی برای ترویج شریعت، اعم از تکریم علما و اهتمام به امور حجاج، «توکید قواعد شریعت» به وسیله وی را از معجزات دین اسلام می‌داند.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، نهاد قضاوت که در جامعه ایرانی تابعی از مذهب بود، در حکومت ایلخانان در سطح عالی، تا مدت‌ها به شیوه مغولی (یاسای چنگیزی) و بدون نیاز به فقه و عناصر قضایی اسلامی، حل و فصل می‌شد. این امر نیز به نوبه خود، نهاد وزارت را که در گذشته نهاد قضاوت را در اختیار داشت، در تعاملات خویش با دیگر نهادها از جمله امارت، ضعیف‌تر کرد.

محسن مرسل‌پور در مقاله «وزارت در فترت اولیه حکومت ایلخانی: از ارغون تا بایدو ۶۸۳ تا

۱ غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر (۲۵۳۵)، دستورالوزراء؛ شامل احوال و زرای اسلام تا انقراض تیموریان ۹۱۴،

تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال، ص ۳۰۱.

۲ عبداللّه بن فضل‌الله و صاف (۱۲۶۹ق)، تاریخ و صاف، بمبئی: چاپ سنگی بمبئی، صص ۲۴۰-۲۴۱.

۶۹۴ق)» فراز و فرود نهاد وزارت را در دوره مذکور بررسی کرده است و به لحاظ پیشینه، می‌تواند سودمند باشد. عنوان مقاله، گویای بحث نهاد وزارت است، اما در بازنمایی وزارت به صورت نهاد و پرداختن به عناصر تشکیل‌دهنده آن، با وجود دوره تاریخی طولانی، می‌توانست بهتر باشد.

«برهه‌ای از یک کشمکش تاریخی»، مقاله‌ای از جواد عباسی است که به بررسی مناسبات وزیران و امیران در عصر ایلخانی پرداخته است. از ویژگی‌های این مقاله، وقایع‌نگاری است که به لحاظ دوره طولانی تاریخی، می‌توانست عنوان رساله دکتری باشد.

پرسش اصلی این پژوهش بدین صورت مطرح است که: تعامل و تقابل نهادهای امارت و وزارت در عهد ارغون چگونه و تابع چه عواملی بود؟ فرضیه طرح شده برای این سؤال بدین گونه است: تعامل و تقابل نهادهای امارت و وزارت در عهد ارغون متأثر از عواملی مانند ایلخانی، ماهیت حکومت، تداوم آن و امور مالی بود.

### عناصر نهادهای وزارت و امارت در حکومت ایلخانان

برای یافتن مؤلفه‌های نهادهای امارت و وزارت در حکومت ایلخانان، اصلی‌ترین منبع کتاب *دستورالکاتب فی تعیین المراتب* تألیف محمدبن هندوشاه نجوانی (۶۸۴-۷۷۶ق) است. خاندان نجوانی از منشیان و مستوفیان برجسته دوره ایلخانان بودند. هندوشاه نجوانی کتاب *تجارب السلف* را در سال ۷۱۴ق. تألیف کرد.<sup>۱</sup> وی مدتی به همکاری با خاندان جوینی در امور حکومتی و دیوانسالاری پرداخت. محمدبن فخرالدین هندوشاه نجوانی، در نهاد دیوانسالاری اواخر ایلخانان فعالیت می‌کرد و کتاب خویش را در عصر ایلخانان رقیب، به سلطان اویس جلایری (۷۵۷-۷۷۶ق) تقدیم کرد. همچنین کتاب *الارشاد فی الانشاء* را که تلخیصی از کتاب *دستورالکاتب* است، وی نوشته است.<sup>۲</sup>

جلایریان وارث نظامی دیوانی ایلخانان و به لحاظ نژادی زمانی، تابعی از آنان بودند. تألیف کتاب *دستورالکاتب* در سال ۷۶۷ق. به پایان رسید، اما مطالب آن مربوط به دوره ایلخانان است؛

۱ هندوشاه بن سنج بن عبدالله صاحبی نجوانی (۱۳۴۴)، *تجارب السلف*، به اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری.

۲ محمدبن هندوشاه نجوانی [بی‌نا]، *الارشاد فی الانشاء*، نسخه عکسی ش ۳۵۴، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

از این رو، در ریخت‌شناسی نهادهای ایلخانان مهم‌ترین منبع به حساب می‌آید. به نظر می‌رسد حضور مغولان در ایران و تغییر و تحولات سیاسی-اداری در ایران زمین، ضرورت تألیف دستورالکاتب را پدید آورد. نخجوانی عناصر تشکیل‌دهنده نهاد وزارت یا «دیوان بزرگ و لواحق آن» را چنین ذکر کرده است:

وزارت ممالک، نیابت سلطنت، استیفای ممالک، الخ بیتکجی ممالک، نظارت ممالک، اشراف ممالک، حکمی ممالک، انشاء ممالک، نیابت وزارت، قلمی ولایت، استخراج حکام ولایات، اسفہسالاری، دفترداری ممالک، حکومت و متصرفی ولایات، قانون و یاسامیشی و تعدیل، امارت عسس، امور مالی (حرز و تخمین، احصاء مواشی و قوبجور، حکومت دارالضرب و معیری، صاحب جمعی اموال، مناصب قلمی ولایات)، تنگاولی و راهداری، کاروانسالاری، ریاست، مناصب شرعی (قاضی القضاة ممالک، قضای ولایات، نقیب‌النقبایی، اوقاف ممالک، اوقاف سادات، امارت محمل و وفد حجاج، {امور} تدریس، خطابت، احتساب، اعادت، فقاهت، شیخی خانقاه، کتابت دارالقضا، عاملی زکات، جزیه، بیت‌المال، امامت، اذان).<sup>۱</sup>

عناصر تشکیل‌دهنده نهاد امارت در دوره ایلخانان، امارت اولوس، امارت اولکا، امارت تومان و هزاره و صده، امارت یارغو در اردوی معظم، شحنگی ولایات، کتابت (بخشیان)<sup>۲</sup>، تعیین اقطاعات<sup>۳</sup>،

۱ محمدبن هندوشاه نخجوانی (۱۹۶۴م)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، ج ۱، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان انیستیتوی خاورشناسی، صص ۴۸-۵۰.

۲ در واقع، «بخشی» یک واژه‌ای چینی به صورت پوشیه و در چینی کهن بخشی به معنای معلم دینی بودایی و به همین معنا به زبان‌های ترکی و مغولی و کره‌ای و ژاپنی راه یافته است. در ترکی به صورت بغشی، بخشی، بخشی و در زبان مغولی به صورت بغشی و در زبان کره‌ای به صورت پکسا درآمده است. احمد جعفر اوغلو در فرهنگ اویغوری باستان، به ظاهر برای بخشی دو منشأ می‌شناسد و بخشی به معنای معلم را از سنسکریت و بخشی به معنای استاد را از چینی می‌داند، اما اصل این واژه یکی و چینی است و در زبان ترکی به معنای معلم روحانی (بودایی)، استاد، معلم، پزشک-روحانی، جادوگر و شمن به کار رفته است. این واژه پس از سده سیزده میلادی، به زبان مغولی به معنای نویسنده و منشی، به ویژه به معنای محرر خط اویغوری به کار می‌رفت و برای بار دوم به زبان ترکی راه یافت (همدانی، جامع‌التواریخ، ج ۳، ص ۲۳۲۰).

۳ تعیین اقطاعات: اقطاع در عرف مستوفیان آن است که پادشاه مواجب امرا و لشکریان را که از دیوان مقرر و مجری باشد، بر متوجه موضعی دیوانی تعیین می‌کند و بر آنان مقرر می‌دارد تا سال به سال از آنجا تصرف کنند و رجوع به دیوان نکنند (نخجوانی (۱۹۷۶)، همان، ج ۲، ص ۵۴).

بوکاولی لشکر، یاساولی<sup>۲</sup>، یورتجی<sup>۳</sup> و بلارغوجی<sup>۴</sup> را شامل می‌شد.<sup>۵</sup> با قدرتمندی امیرالامرا، حوزه اختیارات این نهاد قبض و بسط می‌شد.

## نقش نهادهای امارت و وزارت در قدرت‌گیری ارغون

پس از وفات اباقا(۸۱۶ق)، نهاد امارت به صورت یکپارچه عمل نکرد. بعضی از اعضای آن به همراه اولجای خاتون از پسر وی اباقا؛ یعنی منگکه تیمور که برادر کوچک‌تر اباقا بود، حمایت کردند. برخی از آنان مانند امیربوقا، آروق، آق‌بوقا(داماد ارغون) و تعدادی از اقتاچیان،<sup>۶</sup>

۱ بوکاولی لشکر: بوکاول شخصی را می‌گفتند که بعد از امرا و آقا، بزرگ‌ترین طوایف لشکریان بود(نخجوانی، همان). کنشگران اجتماعی بوکاولی شامل امرای الوس، وزرا، امرای تومانات و هزارها و صدها می‌شد(نخجوانی، همان، ج ۲، ص ۵۵). کارکرد بوکاولی: «وظایف و جامگیات و مرسومات لشکریان» که توسط دیوان تعیین می‌شد و نیز غنایمی را که سپاهیان در فتوحات به دست می‌آوردند، به وسیله بوکاول لشکر میان آنان تقسیم می‌کردند (نخجوانی، همان).

۲ کارکرد یساولی: نخجوانی کارکرد یساولی را این چنین ذکر کرده است: «وظیفه یاساول آن است که جمیع طوایف را از خرد و بزرگ در مرتبه معین که حد ایشان باشد بدارد و در وقت رکوب عساکر منصوره امرا و لشکریان را نیز در مقامی که راه ایشان باشد فرود آرد و سوار بایستاند و نکندارد که هیچ آفریده از مقام و مرتبتی که او معین کرده باشد تجاوز نماید و به جای دیگر رود... و در وقت قوریلتهای مبارک و طوی‌های بزرگ سوار شده به وظیفه یاسامیشی اشتغال نماید و از هیچ آفریده بیک سر موی نیندیشد و چون امرا و وزرا و ارکان دولت و اعظام مملکت جهت حضرت ما اولجامیشی کنند آنچه وظیفه تقرر باشد به جای آورد و ذکر اولجار را باسمع حاضران برساند و بشنواند و هیچ دقیقه از دقایق این مهمات مهمل و نامرعی نگذارد» (نخجوانی، همان، ج ۲، ص ۵۸ - ۵۹).

۳ یورتجی: تعیین یورت برای «ایلخان، امرا، وزرا، ایناقان، ارکان دولت و اعوان حضرت» از وظایف یورتجی بود. یورت شاهزادگان، امرای اولوس در سمت راست یورت ایلخان که براوون قار می‌گفتند بود و یورت وزرا و دیوانسالاران در سمت چپ ایلخان که جاوون قار می‌گفتند بود. ایناقانی که از نژاد ترک بودند به همراه امرا و ایناقانی که از نژاد تازیک بودند با یورت وزرا بودند (نخجوانی، همان، ج ۲، ص ۶۴). کنشگران اجتماعی یورتجی شامل «امرا الوس، وزرا، اصحاب دیوان بزرگ، امراء تومانات، هزارها، صده» می‌شد (نخجوانی، همان، ج ۲، ص ۶۵).

۴ بلارغوجی: بلارغو در عرف مغول گمشده را می‌گویند که صاحب آن پیدا نباشد مانند غلام، کنیزک و چهارپای و بلارغوجی شخصی را می‌گویند که او را از طرف دیوان بزرگ تعیین می‌کردند تا به وقت کوچ اردو او با نوکران خود در یورت‌های مردم تردد می‌کرد و هرکس را که غلام یا کنیزک یا چهارپایی برجای مانده یا گمشده پیش خود می‌برد و سپس به صاحب آن می‌داد(نخجوانی، همان، ج ۲، ص ۶۸).

۵ نخجوانی، همان، صص ۴۸-۴۶.

۶ اقتاچی در اصل (زبان مغولی) به معنای ستوربان و خیلان است، اما در زبان فارسی بار معنایی آن دگرگون شده و به معنای رئیس اصطبل شاه، آخورسالار(بیهقی)، امیرآخور(صبح‌لاعیسی)، خیل تاش(سیرالملوک)، آخربگ(راحة‌الصدور)، آخر سالار(ترجمه تاریخ یمنی)، میرآخر(تاریخ‌وصاف) به کار رفته است(همدانی، همان، ج ۳، ص ۲۲۸۷). بعضی از اقتاچیان، همزمان شحنة نیز بودند؛ مثلاً ناردوی اقتاچی شحنة تبریز در زمان اباقا و تکودار بود(همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۲۵).



شکورچیان،<sup>۱</sup> قورچیان،<sup>۲</sup> کزیکتانا<sup>۳</sup> و نزدیکان اباقا به همراه قوتی خاتون که به اردوی ارغون پیوسته بود، از ارغون هواخواهی می‌کردند. امیر شیشی بخشی که مردی «بغایت عاقل و کافی بود دید که بیشتر امرا به جانب احمد مایل‌اند به شهزاده ارغون گفت که صلاح تو و از آن ما در آن است که به پادشاهی احمد، رضا دهی تا جان از میان این جمع به سلامت بیرون ببریم».<sup>۴</sup> ارغون که لشکریان با وی نبود رضایت داد و در ۲۶ محرم ۶۸۱ ق، تمامی امرا و نهاد امارت احمد تکودار<sup>۵</sup> را به پادشاهی برداشتند.<sup>۶</sup>

صاحب‌دیوان<sup>۷</sup> شمس‌الدین محمد جوینی<sup>۸</sup> «وزیری که قدیم و حدیث حسبش از شرح مستغنی است»<sup>۹</sup> به همراه ارغون راهی آلاتاغ شد. امیر آسیق، امیر اردوی قوتی‌خاتون، ارغون را به اردوی ایلخان رسانید. مراسم بر تخت نشستن تکودار با تشریفات بسیار انجام شد. در هنگام بر تخت

۱ شکورچی: در نوشته‌های فارسی به صورت شوکورچی، سوکورچی، سکورچی و شکرچی نیز آمده است. شکورچی از واژه مغولی شکور- چتر و چی پسوند فاعلی به معنای چتردار است (همدانی، همان، ج ۳، ص ۲۳۷۱).

۲ قورچیان، مردان معتمدی بودند که هم سلاح خان را نگه می‌داشتند و هم از جان وی محافظت می‌کردند.

۳ کزیک (kezik/kezig): کزیک از ماده کز (kez) گشت زدن، پیمودن، طی کردن، سفر کردن، راه رفتن + پسوند نام ساز ایگ (ig) به معنای گشت، نوبت، بیماری نوبه‌ای، تب، برفان، نوبت در کار، سیر و گردش، پاس و حراست است. این واژه، به زبان مغولی درآمده و مغولی‌شده آن، کسسیک (kesig) کشیک (keshik) است و کشیک مغولی با گسترش معنایی کمتر از کزیک و فقط به معنای گشت زدن، نوبت، پاسداری به نوبت است و از آن کشیکتو به معنای جاندار، نوبتی ساخته شده که جمع آن کشیکتان است. از کزیک نیز کزیکتو و کزیکتان به همان مفاهیم ساخته شده است. بعدها با افزودن پسوند فاعلی ترکی چی بر کشیک، اصطلاح کشیکچی به معنای کشیکتو ساخته شده است (همدانی، جامع‌التواریخ، ج ۳، ص ۲۳۹۹).

۴ همدانی، همان، ص ۱۱۲۵.

۵ احمد پسر هفتم هولاکوخان که مادر وی قوتی‌خاتون بود. بزرگ‌ترین خاتون وی از قوم قونقرات، تکوزخاتون بود. دختر تکوزخاتون، کوچوک نام داشت که همسر امیر الیناق بود. بعد از او ارمنی‌خاتون نیز از قوم قونقرات بود. دختر وی کونچک، خاتون امیر بزرگ ایرنجین پسر ساروجه بود. دختر دیگر وی چیچاک که همسر امیر دیاربکر، امیر بوراجو پسر دور بای بود. ماینو دختر دیگر وی همسر جندان پسر گرای باؤرچی بود. از خواتین وی بای‌تگین دختر حسین آقا، توداوخاتون دختر موسی کورگان، ایل قتلغ دختر کینشو بود. از دختران وی کلتومیش از قومای قونقرچین بود که وی را به امیر تومان، شادی پسر ترغو دادند و طوغان پسر اوست (همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۲۳).

۶ همدانی، همان‌جا.

۷ صاحب‌دیوان: فردی که وظیفه وی اداره امور مالی و عایدات مملکت بود (جوینی، همان، ص ۲۵).

۸ «جد نامدارش شمس‌الدین صاحب‌الدیوان المشتهر به موی دراز مستوفی دیوان سلطان محمدخوارزمشاه بود و در عهد سلطنت جلال‌الدین منکبرنی همان منصب را تصدی نمود و در نیک نامی وفات یافت انتماء و انتساب ایشان به امام الحرمین حجة‌الاسلام عبدالملک جوینی است» (ناصرالدین منشی کرمانی (۱۳۶۴)، نسائم/الاسحار من لطائم/الخبار در تاریخ وزراء، تصحیح جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: اطلاعات، ص ۱۰۱).

۹ کرمانی، همان‌جا.

نشستن، دست چپ وی را شیکتور نویان و دست راست وی را قونقورتای گرفت.<sup>۱</sup> قونقورتای دو سال بعد در آسیای صغیر علیه تکودار شورش کرد. شیکتور نویان از امرای برجسته اوایل قدرت گیری تکودار بود. به نظر می‌رسد وی در این دوره، نهاد امارت را سرپرستی می‌کرده است؛ هرچند منابع در این زمینه ساکت‌اند. تکودار به وی «چتر» داد؛ امری که برای امرای افتخار اندکی نبود. وی تنها امیری بود که در دوره حکومت تکودار صاحب چتر شد.<sup>۲</sup>

در این دوره، «امارت یارغو» را که نهاد قضایی بود، امرای و نهاد امارت اداره می‌کردند. در دوران قبل از حمله مغولان، نهاد قضاوت به عنوان یکی از بُرنده‌ترین ابزارهای نهاد وزارت بود. با سقوط خلافت و دستگاه شریعت، محکمه یارغو به وسیله امرای قسمتی از این وظیفه را برعهده گرفت و نهاد قضاوت دچار گسست‌هایی شد. در دعاوی مغولان با یکدیگر و نیز مغولان با ایرانیان، براساس «یاسا» و «محکمه یارغو» قضاوت می‌شد. در دعاوی ایرانیان با یکدیگر، قضاوت بر اساس شریعت بود. در صورت اول، امارت یارغو که زیرمجموعه نهاد امارت بود، به دعاوی رسیدگی می‌کرد و در صورت دوم، این امر تابعی از نهاد وزارت یا دیوان بزرگ بود. درگیری‌های مجدالملک یزدی و علاءالدین عظاملک جوینی، با آنکه هر دو ایرانی بودند، چون بحث مربوط به نهاد ایلخانی بود، بر اساس یارغو رسیدگی شد و به وسیله تکودار «فرمان شد که امرای بزرگ سونجاق آقا و آروق یارغوی مجدالملک پیروند».<sup>۳</sup> بعد از اثبات گناه مجدالملک در محکمه یارغو، سونجاق آقا به قتل او راضی نشد. بعد از مدتی و به دنبال درد پای که بر وی عارض شد و اصرارهای شیخ عبدالرحمان که به عیادتش رفته بود، وی راضی شد. «آنگاه یرلیغ احمد صادر شد که او را به خصمان سپارند تا او را به یاسارسانند».<sup>۴</sup> این نکته گویای اقتدار امارت یارغو و مسئولان آن است.<sup>۵</sup>

تکودار که تازه به قدرت رسیده بود، کمتر به تدبیر و مملکت‌داری می‌پرداخت. قوتی خاتون، مادر تکودار، به همراه امیر اردوی خویش، آسبِق، «مصالح مملکت می‌ساخت هرچند (تکودار)

۱ همدانی، جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۱۱۲۶.

۲ همان‌جا.

۳ همدانی، جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۱۱۲۸.

۴ همان‌جا.

۵ برای آگاهی بیشتر دربارهٔ منازعات خاندان جوینی و مجدالملک یزدی بنگرید به: عظاملک جوینی (۱۳۶۱)، تسلیه

الاخوان، تصحیح و تحشیه عباس ماهیار، تهران: آبی‌نا.

به سعی و جهد شیکتور نویان و سونجاق آقا پادشاه شده بود و شیکتور را چتر داده و نواخته به ایشان التفاتی نمی نمود.<sup>۱</sup> اینگونه در حمایت از تکودار، نخستین تریدها در نهاد امارت ایجاد شد. این روند تا آخرین روزهای حکومت تکودار تداوم یافت.

اوضاع سیاسی حکومت ایلخانان مناسب نبود؛ پس ایلخان جدید می‌بایست کوشش می‌کرد تا بر اوضاع تسلط یابد. تکودار برخلاف نظرهای قوریلنای و نظامیان، در روابط خارجی، رویکرد جدیدی در پیش گرفت. وی با فرستادن سفرایی نزد قلاوون، خواستار روابط دوستانه شد. جواب سرد مصر و اجازه ندادن به بازگشت سفرا، موقعیت تکودار را در برابر مخالفان ضعیف‌تر کرد.

پیدایش عناصر قدرت مستقل از ایلخان، در سوگیری نهاد امارت تأثیر داشت. گروهی از آنان به ایلخان جدید وفادار ماندند، اما تعدادی به ارغون و قونقورتای پیوستند. هواخواهی بعضی از آنان با توجه به وضعیت، نسبت به ایلخان و ارغون در نوسان بود. درگیری میان تکودار و ارغون در سطح دیوانسالاری، به کشمکش‌های میان مجدالملک یزدی و شمس‌الدین جوینی انجامید. مجدالملک در پی تلاش‌های ناکام برای حذف شمس‌الدین جوینی، به اتهام ارتباط مخفیانه با ارغون و جادوگری محکوم شد و به قتل رسید.<sup>۲</sup>

از نهاد امارت، امرایی همچون طغاچار، چاوقور، جنقوتور، دولادای ایداجی،<sup>۳</sup> آلچی تئقاول،<sup>۴</sup> جوشی، قنقبال و تعدادی از کزیکنانان و ملازمان اباقا، برای قدرت‌یابی ارغون در تلاش بودند. تکودار برای جلوگیری از همبستگی آنان، لشکری را به سرکردگی امیر جوشکاب، امیر آروق و امیر قورومشی به دیاربکر فرستاد.<sup>۵</sup> ارغون در بازگشت از منطقه بغداد به خراسان، با امیر اوردوقیا و امیر بوقدای اقتاچی همراه شد و در مسیر، شحنة ری را که دست‌نشانده تکودار بود تنبیه کرد و سوار بر الاغ، نزد تکودار فرستاد. در آن زمان، مازندران به همراه خراسان و ری، واحد اداری سیاسی یکپارچه‌ای تشکیل می‌داد که از اباقا به ارغون رسیده بود. امیر تومان امگاچی نویان با

۱ همان، ص ۱۱۳۰.

۲ حمدالله مستوفی (۱۲۸۷)، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ص ۵۹۳.

۳ ایداجی از ماده ایده به معنای خوردن، مصرف کردن، جویدن، تحلیل بردن، پاره خوری کردن و پسوند گه: خوراک، غذا، غله، خواربار+ پسوند فاعلی چی به معنای مأمور تدارک و نگهداری مواد خوراکی و آذوقه و خواروبار است (همدانی، همان، ج ۳، ص ۲۳۰۷).

۴ آل یعنی سرخ و در اصطلاح یعنی مهر سرخ، مهری که به مرکب سرخ زده می‌شد+ چی پسوند فاعلی به معنای مسئول مهر سرخ، نگهدارنده مهر سرخ و متصدی زدن مهر سرخ (همدانی، همان، ج ۳، ص ۲۲۹۵).

۵ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۳۱.

بیست هزار لشکر، از مازندران به استقبال ارغون آمد. ارغون محافظ کنار آمویه، امیر تومان هندونویان را نیز فراخواند؛ هندونویان که در نژاد و خویشاوندی با اردوی قوتی خاتون یکی بود، از پذیرفتن همکاری با وی اجتناب کرد.<sup>۱</sup>

مدتی بعد، چنین شایع شد که قونقورتای و ارغون هم پیمان شده‌اند تا قونقورتای «در روز کونینگلامیشی<sup>۲</sup> احمد را بگیرد و در این کنگاچ، کوچوک اُنوچی و شادی اُتاجی با او متفاند».<sup>۳</sup> تکودار که از موضوع اطلاع پیدا کرده بود، نزد داماد خویش، امیر الیناق، رفت و از وی خواست تا قونقورتای را دستگیر کند که چنین شد و قونقورتای به قتل رسید. برای رسیدگی به اتهام‌های توطئه‌کنندگان، محکمه یارغو به مدت شش روز در قراباغ اران برگزار شد. کوچوک اُنوچی<sup>۴</sup> و شادی اُتاجی به قتل رسیدند و طغاچار، چاؤفور، جنقوتور، تولادای، آلچی تُتقاؤل، جوشی و قونجقبال که پسر اُتای نویان و داماد ارغون بود و امارت قول لشکر داشت، دستگیر و به زندان تبریز منتقل شدند.<sup>۵</sup> قتل دو امیر و دستگیری هفت تن، فاصله‌گیری نهاد امارت از تکودار را نشان می‌دهد. شورش قونقورتای با همکاری و همدلی ارغون بود و عناصر شورش قونقورتای، از نیروهای هواخواه ارغون بودند.

به دستور تکودار، امیر الیناق با لشکری راهی نبرد با ارغون شد. در مقدمه سپاه، امیر تُوبوت و الیناق بودند. امیر یاسار اغول، آجو شکورچی، غزان آقا، اشک توقلی و شادی پسر سونجاق با پانزده هزار سوار به دنبال آنان رفتند. ارغون با هشت هزار سوار راهی نبرد شد. مقدمه سپاه با امیر اولایتمور و ایمگچین نویان بوده و بار و بنه آن با امیر شیشی بخشی بود. ارغون نزد امیر نوروز، ایلچی فرستاد تا با یک تومان قراؤنا که تحت فرمان وی بودند، برای نبرد حاضر شوند. هندونویان را نیز با لشکریانش طلب کرد و خود با شش هزار سوار پیشروی کرد. در اطراف قزوین، دو سپاه

۱ همان، ص ۱۱۳۲.

۲ کون ینگلامیشی: در جامع‌التواریخ و نوشته‌های دیگر فارسی به صورت کونینگلامیشی، کونیاکلامیشی، کونیکلامیشی، کون ینگلامیشی نیز ضبط شده است. کون ینگلامیشی مرکب است از کون (Gun/Kun) روز + ینگلی: نو، تازه + لا: شناسه فعل ساز + میش: شناسه فعل ماضی + ی مصدر فارسی به معنای روز نو کردن، نوروز کردن، عید کردن و آغاز سال نو را جشن گرفتن است (همدانی، جامع‌التواریخ، ج ۳، ص ۲۴۰۵).

۳ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۳۳.

۴ شاید از اونوغا در زبان مغولی به معنای چهارپایان سواری و بارکش چون اسب، شتر و استر است + چی پسوند فاعلی چی: امیر متصدی امور چهارپایان، دارنده و نگهدارنده چهارپایان. البته این احتمال نیز وجود دارد که اُنوچی از ماده اونوغا: تقسیم و تخصیص + چی به معنای مقسم و بخش کننده باشد.

۵ همان، ص ۱۱۳۴.

درگیر شدند و مقدمه سپاه تکودار، به سرداری تیوت و الیناق، شکست خورد و فراری شد. از نیروهای تکودار آجوشکورچی، غازان بهادر و اشک توقلی از طایفه جلایر، بنه سپاه ارغون را غارت کردند. تکودار به علت شکست مقدمه سپاه، بعضی از افراد همچون چریکتمور، پسر توکال بخشی را به قتل رساند. الیناق نیز جایگاه خویش را از دست داد. تکودار با خط مشی جدید، تلاش کرد امیربوقا را جایگزین الیناق کند و در این راستا، «امرا را فرمود که تمامت خط دهند که از سخن بوقا تجاوز ننمایند. جمله رضا دادند الا الیناق»؛ از این رو، امیربوقا به ریاست نهاد امارت رسید.<sup>۱</sup>

ترکیب اجتماعی لشکریان تکودار متشکل از گرجیانی بود که سردارشان الیناق بود و اکنون از امور کنار گذاشته شده بود. آنان مسیر قزوین تا خراسان «خلق را به انواع تعذیب زحمت دادند و هر چه یافتند جمله بیردند و غارت‌ها کردند».<sup>۲</sup> ارغون که از لشکرکشی تکودار اطلاع یافت، لگزی و اردوبوقا را برای صلح فرستاد. امرا نیز خواهان صلح شدند.

تعاملات برای برقراری صلح به طول انجامید و ارغون دوباره امیر شیشی بخشی را به همراه تعدادی از امرا و شاهزادگان، نزد تکودار فرستاد. تکودار نیز شاهزادگان تغاتیمور و سوکای را به همراه امیربوقا و امیر دولادای یارغوچی با این پیام فرستاد که اگر ارغون تابع است خود یا برادرش، گیخاتو، در اردو حاضر شود. ارغون، گیخاتو را با شهزادگان تغاتیمور و سوکا و نیز امیربوقا، امیر نوروز و امیر بورالعی نزد تکودار فرستاد. به نظر می‌رسید شورش پایان یافته است و افراد تسلیم می‌شدند. امیر بولایتیمور و امگاچین، پسر سونتای نویان نیز تسلیم شدند.<sup>۳</sup> روابط میان تکودار و امیربوقا که ریاست نهاد امارت را برعهده داشت، تیره شد و تکودار هر روز امیربوقا را تهدید می‌کرد. تکودار امیر آق‌بوقا را به جای وی گماشت و این امر، موجب همگرایی امیربوقا و ارغون شد. داماد ارغون، یعنی امیر آق‌بوقا که بعد از وفات اباقا از ارغون حمایت می‌کرد، اکنون به تکودار پیوست و «ایناق»<sup>۴</sup> وی شد. الیناق برای آوردن ارغون راهی اردوی وی شد و توانست او را

۱ همان، ص ۱۱۳۸.

۲ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۳۸.

۳ همان، ص ۱۱۳۹.

۴ در متون فارسی به صورت اینق، اتاق و عناق نیز ضبط شده است. ایناق از ماده ترکی اینا: باور داشتن، اعتماد کردن + ق: پسوند نام ساز به معنای دوست صمیمی و محرم راز، مقرب، همنشین و در اصطلاح ندیم است (همدانی، همان، ج ۳، ص ۲۳۱۳).

۵ همان، ص ۱۱۴۰.

به اردوی تکودار آورد. با پیوستن ارغون به اردوی تکودار، تعدادی از امرای هواخواه تکودار همچون شیشی بخشی، بورالغی و قدان دستگیر شدند و اوزتیمور قوشچی و نیگ بی قوشچی و قاچار قوشچی نیز به قتل رسیدند.<sup>۱</sup> تکودار عازم باروبنه شد و ارغون را به الیناق سپرد تا در فرصت مناسب، به اتهامات وی رسیدگی شود. امیربوقا که به واسطه روابط پنهانی با ارغون جایگاه خویش را از دست داده بود، در صدد آزادی وی برآمد. خواجه رشیدالدین تلاش‌های وی را چنین توصیف کرده است:

«امیربوقا خواست که حق نعمت آباخان گزارده کار ارغون را بسازد و پادشاهی با وی ندارد. بیشتر بیسوبوقا گورکان و اروق و قورمشی که خویشان او بودند رام گردانید و بعد از آن با تگنا در میان نهاد و بعد از آن با ارقسون نویان پسر کوکا ایلگا و با هریک از امرا در غیبت دیگران می‌گفت که احمد با نزدیکان خود سوکا و توبوت و الیناق و ابوگان<sup>۲</sup> کنگاچ کرده که چون از کار ارغون فارغ شود تمامت امرا را هم در حدود اسفراین هلاک کند و چون چنین است امروز که فرصت دست داده اگر تدارک کار خود نکنیم چگونه باشد». امیر تومان ارقسون نویان، جوشکاب، اروق، قورمشی و امیر بورالغو نیز به آنان پیوستند و «جمله متفق شدند که از سخن بوقا تجاوز نمایند».<sup>۳</sup>

جوشکاب، امیر الیناق و قرابوقای و تایتاق را که از سرداران اردوی تکودار بودند، در میهمانی با شراب مست کرد و امیربوقا توانست ارغون را فراری دهد. آنان الیناق و تایتاق را کشتند و قرابوقا، پسر التاچوی بیتکچی را نیز دستگیر کردند. سپس ایلچی نزد هولاجو فرستادند تا یاسار اغول را به قتل رساند که چنین شد. از امرا، امیر امگچین و آق بوقا و لگری با تکودار بودند. فردی از طرف مازوق قوشچی، خبر قتل افراد تکودار را آورد. تکودار راهی اردوی مادر شد، اما پس از مدتی، دستگیر و به انتقام خون قوتقورتای به قتل رسید. ارغون در هفتم جمادی‌الاولی ۶۸۳ق، با حمایت‌های امیربوقا به تخت نشست. در مراسم جلوس، هولاجو دست راست و انبارچی دست چپ وی را گرفتند و بر تخت پادشاهی نشاندند.<sup>۴</sup>

۱ همان، ص ۱۱۴۱.

۲ ابوگان پسر شیرامو نویان بن چورماغون از امرای قدرتمند طرفدار تکودار بود که بعد از قتل تکودار، وی نیز به قتل رسید (همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۵۵).

۳ همدانی، همان ج ۲، ص ۱۱۴۲.

۴ همان، ص ۱۱۵۴؛

### فراز نهاد امارت و فرود نهاد وزارت در نیمه اول حاکمیت ارغون

ارغون بعد از بر تخت نشستن، امارت خراسان را به امیر نوروز و امارت بغداد و دیاربکر را به اروق برادر امیربوقا داد. وی «یرلیغ وزارت ممالک به نام بوقا نافذ گردانید... و فرمود تا چندان زر بر سر وی ریختند که در میان ناپدید خواست شد و او از میان مغول مردی بغایت کافی و زیرک بود با رأی و تدبیر و کلیات و جزویات مصالح ممالک به وی ارزانی فرمود و مطلق امر گردانید»<sup>۱</sup> امیربوقا علاوه بر مسئولیت نهاد وزارت، نهاد امارت را نیز داشت و همه امور به وی سپرده شده بود. به دستور ارغون، چنین مقرر شد که تا نه گناه بزرگ از او سر نزنند، محاکمه نشود؛ همچنین غیر از ایلخان، کسی از او سخن نپرسد و بدون مهر قرمز او، هیچ حکمی رسمیت نداشته باشد و فرمان‌های او، حتی بدون تأیید ایلخان، لازم‌الاجرا باشد. ایلخان جز نام خان، همه عنوان‌ها را به بوقا داد و امور سپاه و احوال خاتونان حرم را نیز به مصلحت او وا گذاشت.<sup>۲</sup> امیربوقا به مرتبه امارت اولوس رسید و در نهاد وزارت، خواجه فخرالدین مستوفی قزوینی را نائب خویش کرد.<sup>۳</sup>

بعد از قتل تکودار، شمس‌الدین جوینی که همراه او در خراسان بود، از جاجرم به اصفهان فرار کرد. اهالی اصفهان در صدد دستگیری وی برآمدند؛ پس به قم رفت. همراهان صاحب شمس‌الدین به وی سفارش کردند که به جزایر خلیج فارس فرار کند.<sup>۴</sup> وی گفت «صواب آن است که به بندگی حضرت توجه نمایم اگر به وسیله امیربوقا که دوست دیرینه است رضای خاطر ارغون خان میسر گردد فهو المراد و الاّ به قضای خدا رضا داده تسلیم شوم».<sup>۵</sup> صاحب‌دیوان به وساطت داماد خویش، یوسف شاه لر، امیربوقا و عمادالدین قزوینی نزد ارغون رفت. ارغون به ایشان توجهی

→ CENTURY. Part II. THE SO-CALLED TARTARS OF RUSSIA AND CENTRAL ASIA. Division I: LONDON: Longmans, Green, and Co, p.312.

۱ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۵۶؛ داوودبن محمد بناکتی (۱۳۴۸)، *روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب (تاریخ بناکتی)*، تهران: تصحیح جعفر شعار، ص ۴۴۲؛ Howarth (1880), p.313.

۲ وصاف (۱۲۶۹ ق)، *تاریخ و صاف*، ص ۱۳۷؛ محمدبن خاوندشاه میرخواند (۱۳۳۹)، *تاریخ روضة الصفا*، ج ۵، تهران: کتابخانه مرکزی، ص ۲۵۴؛ عبدالرسول خیراندیش (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، «تحول مرتبه ترخانی در انتقال از جامعه توراتی به ایران عصر مغول»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، س ۱، ش ۲، ص ۴۳.

۳ حمدالله مستوفی (۱۳۸۷)، *تاریخ گزیده*، ص ۵۹۵، ۸۰۶.

4 Howarth, Ibid, p.315.

۵ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۵۷.

نکرد.<sup>۱</sup> صاحب دیوان خواهان هیچ گونه مسئولیتی نبود و می گفت: «من بعد مباشر هیچ شغلی نخواهم شد مگر نیابت امیربوقا».<sup>۲</sup> و صاف می نویسد صاحب دیوان نزد ایلخان رفت و «از حضرت نواخت و اعزاز یافت»؛ سپس مقام صاحب دیوانی به وی ارزانی شد و ایلخان دستور داد شمس الدین به اتفاق امیربوقا به اداره امور مملکت بپردازند.<sup>۳</sup>

امیرعلی تمغاچی<sup>۴</sup> و خواجه فخرالدین مستوفی؛ یعنی پسرعموی حمدالله مستوفی، محمد مستوفی قزوینی و حسام الدین حاجب که برکشیدگان شمس الدین محمد جوینی بودند، با هدف رسیدن به پست و مقام، برای نابودی صاحب دیوان متحد شدند. آنان به بوقا گفتند: «با وجود صاحب دیوان کار تو را رونقی نباشد و چون متمکن گردد با تو همان کند که با ارغون آقا و دیگر امرا کرد. بوقا را بر آن داشتند که در بندگی ارغون خان او را قصد کرد».<sup>۵</sup> و صاف اظهار کرده است، وقتی امیربوقا دید صاحب دیوان طی چند روز با جدیت و اهتمام، امور اداری را در قبضه خود درآورده است، نظر ایلخان را به او تغییر داد. بوقا به ایلخان گفت، از کسی که موجب مسمومیت پدیرت شده است، نمی توانی ایمن باشی و نیز خاطر نشان کرد که «ثبات دولت پادشاه و فنا صاحب دیوان متلازم اند».<sup>۶</sup> و صاف جریان قتل صاحب دیوان را در ارتباط با موضوع اتهام مسمومیت آباقاخان و اعتماد نداشتن ارغون به وی، دانسته است؛ امری که با انکار و بی اطلاعی صاحب دیوان همراه بود.<sup>۷</sup> رشیدالدین جریان قتل وی را در ارتباط با امور مالی برجسته کرده است.<sup>۸</sup>

بوقدای ایدچی را بر صاحب دیوان گماشتند و فرمان صادر شد تا صاحب دیوان دو هزار تومان زر به دیوان بدهد. وی فردی را نزد امیربوقا فرستاد که «ای امیربوقا مکن و پادشاه را وزیر کشی

1 Howorth, Ibid, p. 315.

۲ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۵۷.

۳ و صاف (۱۲۶۹ق)، تاریخ و صاف، ص ۱۴۰.

۴ در متون فارسی به صورت تمغا، تمغه، طمغه و طمغا نیز ضبط شده است. تمغا در زبان ترکی کهن به معنای داغی بود که به عنوان نشان مالکیت، بر تن اسب و گوسفند و دیگر چهارپایان اهلی می زدند. ترکان در برخورد با فرهنگ چینی با مهر آشنا شدند و آن را به کار گرفتند و تمغا نامیدند. تمغا به همین معنا به زبان مغولی راه یافت و در آن زبان، به صورت تاماغا درآمد. در دوره ایلخانان، به یک نوع مالیات نیز تمغا می گفتند (همدانی، همان، ج ۳، ص ۲۳۴۱).

۵ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۵۷؛ کرمانی (۱۳۶۴)، همان، ص ۱۰۶؛ Howorth, Ibid, p. 315؛ میرخواند، همان، ج ۵، ص ۳۴۷.

۶ و صاف، همان، ص ۱۴۱.

۷ و صاف، همان جا.

۸ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۵۶ - ۱۱۶۰.



میاموز که امروز مرا کشند و زود باشد که تو را کشند».<sup>۱</sup> این نکته گویای آن است که هرچند منابع از وی به عنوان صاحب‌دیوان یاد می‌کنند، وی خویش را وزیر می‌دانست. نکته دیگر، نظام‌مند نبودن نهادهای امارت و وزارت است. خواجه فخرالدین، صاحب‌منصب مستوفی‌گری در حکومت ایلخانان بود. این منصب، تابعی از نهاد وزارت بود. با این حال، وی برای نابودی وزیر با امرا و حاجبان همکاری می‌کرد. حمدالله مستوفی بدون اشاره به همکاری پسرعموی خود علیه خاندان جوینی، قتل صاحب‌دیوان را نتیجه کینه مجدالملک یزدی عنوان کرده و خاطر نشان کرده است که «زمانه کین مجدالملک یزدی را از او بازخواست».<sup>۲</sup>

امیر اردوقیا که روزگاری با هدف یرلیغ جانشینی برای ارغون و لقب «چینگسانگ» برای امیربوقا به چین رفته بود،<sup>۳</sup> در این زمان، برای براندازی خاندان امیربوقا با نهاد وزارت همکاری می‌کرد. به نظر می‌رسد آوازه امیربوقا به چین نیز رسیده باشد. نهاد امارت، در تثبیت قدرت ایلخان جدید کوشید. شورش کردهای هکاری را پانزده هزار سوار به سرکردگی امرایی همچون امیر مازوق قوشچی، نورین آقا و غازان، برادر اشک توقلی از جلایر، آرام کردند و حمله خاندان جوجی از دربند نیز دفع شد.<sup>۴</sup>

ارغون در بهار سال ۸۵ق، به تبریز آمد. امیربوقا برای او جشن باشکوهی برگزار کرد و با برادرش امیر اروق که همراه بیتکچیان<sup>۵</sup> بغداد بود، پیشکش‌های مناسبی به ارغون اهدا کردند. در مدت زمامداری امیربوقا، خاندان بوقا قدرت چشمگیری پیدا کردند. امیر اروق به واسطه قدرت برادر خویش، بدون اجازه پادشاه، مجدالدین بن الاثیر و سعدالدین برادر فخرالدین مستوفی و علی جکیان را به قتل رساند. مجدالدین، اینچوی<sup>۶</sup> گیخاتو بود؛ پس گیخاتو از اروق رنجید. بعضی به گیخاتو چنین القا کردند که این اقدام امیر اروق به توصیه خواجه هارون پسر صاحب شمس‌الدین

۱ همان، ص ۱۱۵۸.

۲ حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۵۹۵.

۳ همدانی، همان، ص ۱۱۶۲؛ Howorth, Ibid, p.320

۴ همدانی، همان، ص ۱۱۶۲؛ Howorth, Ibid, p.320

۵ بیتک+چی: به معنای منشی، کاتب و محرر است و در عهد ایلخانان به معنای محاسب و مأمور وصول مالیات نیز به کار رفته است (همدانی، همان، ج ۳، ص ۲۳۲۸).

6 Howorth, Ibid, p.321.

۷ اینچو در عصر ایلخانان به معنای برده، زمین و کنیزی بوده است که به عروس خاندان ایلخانی به‌ویژه دختران اروغ (خاندان) هنگام ازدواج بخشیده می‌شد و نیز به معنای املاک دولتی بوده است که بعدها اصطلاح خالصه به جای آن نهشته است (همدانی، همان، ج ۳، ص ۲۳۱۴).

جوینی بوده است؛ از این رو، گیخاتو خواجه هارون جوینی را به قتل رساند. خواجه هارون نائب امیر اولکای بغداد، امیر اروق بود.<sup>۱</sup>

دوران چهارساله ریاست امیربوقا بر نهادهای وزارت و امارت، به همراه انباشت قدرت و ثروت، شکل‌گیری جبهه جدیدی علیه خاندان وی را باعث شد. بی‌اعتنایی امیرالامرا به امرایی همچون امیر طغاچار، قونجُقبال، دولادای ایداجی، سلطان ایداجی، طغان شحنة قهستان، جوشی و اوردوقیا که خواص ارغون بودند، تلاش آنان برای براندازی وی را موجب شد.<sup>۲</sup> امیر طغان، شحنة قهستان، که در «علم ترسل و استیفا و بلاغت و سیاقت خوض داشت» بارها به دستور امیربوقا «چوب یاسا خورد و از وی دشنام شنید». و صاف «مبدأ تغیر اندرون بوقا را حکایت اینجوء فارس» دانسته و نوشته است: «ایلخان به افراد و تشخیص و تسمیه و تخصیص آن املاک، میلی تمام داشت، صورت ممانعت بوقا را پسندیده نفرمود... و بدین موجبات بوقا در تغیر در خاطر خود راه داد». از سوی دیگر، اروق برادر امیربوقا که صاحب‌منصب امارت بغداد، شامل آذربایجان و بابل و بین‌النهرین بود، چنان زندگی تجملانه‌ای داشت که با ایلخان برابری می‌کرد.<sup>۳</sup> فضل‌الله همدانی درباره وضعیت او در بغداد چنین گزارش داده است:

«اروق در بغداد زندگی نه بر طریقه امرا می‌کرد به شیوه شاهان می‌زیست و ایلچیان ارغون را التفاتی نمی‌کرد و اموال آنجا را به خزانه نمی‌فرستاد و چون یک نوبت آورد و قیا و سعدالدوله بانصد تومان مال از هر وجهی حاصل کرده بیاوردند ارغون خان را محقق نمود که اروق هر سال آن مقدار برده است؛ لیکن بر خود اثر آن ظاهر نکرد».<sup>۴</sup>

به نظر می‌رسد در این دوره، قدرت امیربوقا مانع اقدام از جدی ایلخان می‌شد. صدرالدین زنجانی، نایب طغاچار، به علت آنکه امیربوقا از وی طلب بقایای مالیات فارس می‌کرد، به طغاچار چنین گوشزد کرد:

«بوقا پادشاهی جهت خویش مهیا گردانیده چه بی‌فرمان پادشاه و کنگاچ امرا هر چه خواهد

۱ (خواجه، نائب امیر اروق بود. او وقت امیر اروق امیر اولکای بغداد بود؛ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۶۲؛ Howorth, Ibid, p.321

۲ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۶۶.

۳ و صاف، همان، صص ۲۳۰-۲۳۱؛ برای آگاهی بیشتر نک: عبدالرسول خیراندیش (۱۳۸۹)، «فرایند شکل‌گیری اوروغ‌های دولت ایلخانان»، تاریخ ایران، ش ۶۴ و ۶۵، صص ۲۵-۳۵.

4 Howorth, Ibid, p.323.

۵ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۶۶.

می‌کند و اموال بر وفق ارادت خرج می‌کند و هیچ آفریده، ارغون خان را پادشاه نمی‌داند مگر بوقا را و کار به جایی انجامیده که هر ایلچی که با یرلیغ و پایزه به تبریز می‌رود تا آثمغای بوقا نیست امیرعلی که والی آنجا است قطعاً به وی التفات نمی‌کند و بی‌حاصل باز می‌گردد»<sup>۱</sup>.

امیرالامرا که در قدرت‌گیری ایلخان بیشترین نقش را داشت، با در اختیار گرفتن نهاد وزارت ممالک، تبدیل به حریف جدی برای وی شد. ارغون مدت‌ها برای حذف خاندان بوقا تلاش کرد. در این دوره، نهادهای امارت و وزارت به صورت ساختارمند و منسجم عمل نمی‌کردند. شاید این امر در قدم نخست، از هویت جامعه ایلیاتی ایلخانان ناشی می‌شد. جامعه‌ای که با وجود وحدت، به لحاظ کثرت و استقلال، راه خویش را می‌پیمود. عناصر درونی نهاد امارت، همگرایی لازم را با امیرالامرا نداشتند و خود می‌توانستند با ایلخان روابط نزدیکی ایجاد کنند؛ امری که برای نهاد ایلخانی ضرورت داشت.

### فراز نهاد وزارت و فرود نهاد امارت در نیمه دوم حاکمیت ارغون

با قدرت‌گیری بیش از حد نهاد امارت که نهاد وزارت نیز تابعی از آن شده بود، رویکرد ایلخان درباره امیرالامرا که وزیر ممالک نیز محسوب می‌شد، تغییر کرد. مهم‌ترین کارکرد نهاد وزارت، تأمین منابع مالی حکومت ایلخانان بود. مستوفیان به همراه تعداد دیگری از عناصر، زیر نظر وزیر ممالک، به ایفای چنین نقشی می‌پرداختند. نقش آنان دوسویه بود؛ از سویی نبود نکردن حیات شهری‌روستایی، در گرو مالیات‌گیری عادلانه بود؛ امری که با رویکرد و کارکرد حکومت ایلخانی و تهدیدات درونی و بیرونی آن همسانی نداشت. از سوی دیگر، تأمین نشدن مالی حکومت ایلخانان برای نبردهای پیوسته در دو جبهه قباچاق و مصر، نتایج خسارت‌باری به همراه داشت؛ بنابراین کارکرد مالی نهاد وزارت، بر امور دیوانسالاری غلبه داشت. علت قدرت‌گیری بسیاری از وزرای معتبر این دوره، بیش از هر چیز، مربوط به امور مالی بوده و سعدالدوله یهودی یکی از این افراد بود.

سعدالدوله فردی بود که در «امور دیوانی و ضبط اموال، ماهر و هیچ نکته از سعی و اجتهاد در آن قسم مهممل نمی‌گذاشت»<sup>۲</sup>. وی قبل از ورود به اردوی ایلخانی، در بغداد اقامت داشت و

۱ همان، ص ۱۱۶۷.

۲ کرمانی، همان، ص ۱۰۷؛ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۷۶.

زبان‌های ترکی، مغولی، فارسی، عبری و عربی را می‌دانست. او در امور مالیاتی بغداد، فرد آگاهی بود و در آنجا منصب «نیابت و حجابت تونسگا شهنه بغداد» را داشت. مدتی بعد نیز به علت کفایت و کاردانی و وقوف بر امور بغداد، «حاکم مطلق» آن دیار شد.<sup>۱</sup>

چند سال بعد، حاکم بغداد و ناصرالدین قتلغ شاه، یعنی بنده‌زاده علاء‌الدین صاحب‌دیوان و نوکران او مجدالدین کیمی<sup>۲</sup> و غیره که با حضور سعدالدوله عرصه را تنگ دیدند، در پی چاره برآمدند. آنان در سال ۶۸۶ق، به اردوی ایلخانی آمدند و نزد امرا و وزرا از وی شکایت کردند و به همراه جوشی و قوچان و جماعت شکورچیان گفتند که سعدالدوله، پزشکی کاردان است و لیاقت همراهی با اردوی ایلخان را دارد. ایشان آن حال نزد ایلخان عرضه داشتند و فرمان صادر شد که سعدالدوله ملازم باشد و به بغداد نرود. سعدالدوله در طی اقامت خود در اردوی ایلخانی، چون اوردوقیا را فردی قدرتمند دید با وی پیوند دوستی برقرار کرد؛ سپس به وی خاطر نشان کرد که در «اموال بغداد» سود بسیار است و اشاره کرد که اگر حاکمی آنجا را به دست آوری، اموال خزانه بهتر از دیگران می‌رسانیم و برای «خاصه امیر» سود بسیار است و بر عاملان بغداد نیز مالیات‌های عقب‌افتاده بسیار است که آن را نیز به دست می‌آوریم.<sup>۳</sup> سعدالدوله در هنگام اقامت در اردو، از علاقه ایلخان «به جمع‌آوری اموال فراوان» آگاهی یافت. وی برای جلب توجه ایلخان به خویش، گزارش‌هایی از اقدامات نادرست امرای بغداد به اطلاع او رساند.<sup>۴</sup>

امیر اوردوقیا که روزگاری از دربار پکن برای امیربوقا لقب «چینگسانگ» آورده بود، بنا به علی از وی رنجید؛ پس به همکاری با سعدالدوله علیه امیربوقا پرداخت. امیر اوردوقیا در حضور ایلخان از سعدالدوله مقدار «بقایای بغداد» را جویا شد. سعدالدوله آن را پانصد تومان تخمین زد. مبلغی که از بغداد به خزانه مرکزی نمی‌رسید و باعث شگفتی ایلخان شد. ارغون امیر اوردوقیا و سعدالدوله را برای اخذ بقایای بغداد به آنجا اعزام کرد. آن دو «به زخم چوب و شکنجه، مال وافر» به دست آوردند و در جمادی‌الاول ۶۸۷ق، راهی اردوی ایلخان شدند. «چون یک نوبت

۱ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۶۴؛ خواندمیر، همان، ص ۲۹۶.

۲ به صورت کیتی و گیتی نیز آمده است.

۳ همدانی، همان ج ۲، ص ۱۱۶۵؛ کمال‌الدین عبدالرزاق بن فوطی (۱۳۸۱)، *حوادث‌الجمعه*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۲۷۰.

۴ خواندمیر (۱۳۵۲)، *تاریخ حبیب‌السیر*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۳، تهران: کتابفروشی خیام، ص ۲۹۷؛ وصاف، همان، ص ۲۳۶؛ میرخواند (۱۳۳۹)، ج ۵، ص ۳۵۰.

اوردوقیا و سعدالدوله پانصد تومان مال از هر وجهی حاصل کرده بیاوردند، ارغون خان را محقق نمود که اروق هر سال آن مقدار برده است، لیکن بر خود اثر ظاهر نکرد، اما طایفه اوردوقیا و ملک شرفالدین و سعدالدوله را به امارت و ملکی و اشرافی آنجا فرستاد و اروق معزول شد.<sup>۱</sup> با قتل عام خاندان امیربوقا و جوینی و نیز ملک شرفالدین سمنانی در سال ۶۸۸ ق. که به تازگی «وزارت ایران» یافته بود، زمینه قدرت گیری سعدالدوله فراهم شد و او به ریاست نهاد وزارت رسید.<sup>۲</sup> وی «حکومت اکثر ممالک ارغون خان به قرابتان داد». سعدالدوله همواره از امرای بزرگ شیکور نویان، طغاچار، سماغار و قونجقبال و دیگران «خایف و مستشعر» بوده و به دنبال افرادی بود که در ترتیب امور، وی را یاری کنند. به دستور ایلخان، امیر اوردوقیا را به معاونت برداشت و امارت شیراز را به جوشی و اران و تبریز را به امیر قوچان داد و هر سه نفر «نوکار و معاون» او شدند. سعدالدوله چنان قدرت گرفت که هیچ آفریده‌ای جرئت نداشت به در خانه وی رود؛ مگر آن سه نفر که نوکر وی بودند.<sup>۳</sup>

ایلخان امتیازات خاصی به سعدالدوله اعطا کرد که حاکی از اعتماد و نیز نیاز وی به فردی کاردان و ماهر برای مقابله با نهاد امارت بود. طبق دستور ایلخان، سعدالدوله «حاکم ملک و مال» شد و امرای مغول، مانند طغاچار نویان و اوردوقیا و جوشی، بدون اجازه او نمی‌توانستند کار مهمی انجام دهند یا سخنی به اطلاع ایلخان برسانند. سعدالدوله بدون مشورت با دیگران می‌توانست امور مهم را انجام دهد و جریان امور را به اطلاع ایلخان برساند.<sup>۴</sup> این امتیازات، گویای تلاش نهاد ایلخانی برای تضعیف قدرت نهاد امارت است.

ارغون بعد از عزل اروق از اداره امور بغداد، بسیاری از اموری را که در حوزه اختیارات امیربوقا بود، به امرای دیگر واگذار کرد. در این ایام، امیربوقا بیمار شد. چون «حال بوقا رنجور شد امرای مذکور همت بر فوات او گماشتند». چون امیربوقا بهبود یافت ارغون وی را بناخت، اما از اختیارات وی کاست و «ولایات اینچو را که او می‌دانست به امیر طغاچار داد و قول لشکر به امیر قونجقبال که راه جد او بود». امیربوقا از رفتار ارغون رنجید و کمتر در اردو حضور می‌یافت که

۱ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۶۷؛ ابن فوطی، همان، ص ۴۵۵.

۲ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۹۷.

۳ خواندمیر، همان، ص ۲۹۹.

۴ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۷۵؛ ابن فوطی، همان، ص ۲۷۴؛ خواندمیر، همان، ص ۲۹۸.

۵ میرخواند، همان، ج ۵، ص ۳۵۰.

این عمل بی‌احترامی به ایلخان بود. فضل‌الله همدانی درباره تلاش‌های امیربوقا، برای برکناری ارغون از ایلخانی چنین نوشته است:

«چون او را در نظر مردم وقع پیشینه نمانده بود به بهانه بیماری تردد نمی‌کرد در بندگی ارغون خان عرضه داشتند که بوقا تمارض ساخته یرلیغ شد تا دیوان و دفتر از خانه او بیاوردند و نواب و متعلقان او از اعمال دیوانی معزول شدند و پیشتر امیر علی تمغاچی که حاکم تبریز بود معزول شد و شکست به کار بوقا درآمد و اختلال به حال او راه یافت... و بوقا به کلی از نظر ارغون بیفتاد. چون دید که کار از دست خواهد رفت و به کلی مأیوس شد اموال بی‌اندازه در باخت و جمعی امرا را بناوخت و در قصد ارغون خان با خویشان یکی گردانید. چون برادرش اروق و قورمشی پسر هندونویان که امیر تومان بود و امیر اوجان که از امرای سلاح بود و قدان ایلچی و زنگی پسر نایانویان و امیر اردوی اولجای خاتون و مایجو امیر هزار و طایفه دیگر و از متعلقان خویش چون غازان بهادر و ایشک توقلی که امیر چهار هزار بود و برادرش اشاک توقلی و تفلوق قراؤنا امیر هزار و این جماعت جمله جلایرند و بایان و مگریتهای پسر آنغو بیتکچی و چریک بیتکچی و دیگر متعلقان و هواداران او».<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد امیربوقا از قوم جلایر بوده است، با آنکه اطلاع دقیقی از آن نداریم.

امیربوقا برای برکناری ارغون، به فردی از خاندان هلاکو نیاز داشت؛ از این رو، به شهزاده جوشکاب پیام فرستاد که «تو بحمدالله از اوروغ هولاکو خان فر پادشاهی داری و بی‌معاونت تو دفع این کار متمشی نگرود. اگر سخن من قبول کنی و بدین مهم قیام نمایی کمر بندگی بر میان جان بندم و تخت و تاج از برای تو مستخلص گردانم».<sup>۲</sup> جوشکاب به ظاهر، با اقدام آنان موافقت کرد، اما نزد ارغون رفت و گزارش این امر را داد.<sup>۳</sup> ارغون لشکریانی برای دستگیری امیربوقا فرستاد. امیربوقا به امیر زنگی، پسر نایانویان که امیر اردوی اولجای خاتون بود، پناه جست، اما اسیر شد و جوشکاب در روز شنبه بیست‌ویکم ذی‌الحجه سال ۶۸۷، او را به قتل رساند.<sup>۴</sup> امرایی که در این توطئه شرکت داشتند نیز به «یاسا» رسیدند. بعد از مدتی، «پادشاه چون هنوز خشم او باقی بود فرمود که اوروغ او(بوقا) را پاک کنی آباجی و برادران او ملک و ترخان تیمور و قتلخ تیمور

۱ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۶۸.

۲ همان، ج ۲، ص ۱۱۶۹.

3 Howorth, Ibid, p.325.

۴ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۷۱؛ Howorth, Ibid, p.325.

تمامت را بکشند»<sup>۱</sup>.

### مرگ ارغون و بازایی نهاد امارت

قدرت‌یابی بیش از حد سعدالدوله، نهاد امارت را به چالش کشانید. امرا در رویارویی با وزیر، از پشتیبانی نهاد ایلخانی بی‌بهره بودند. طوغان، شحنه قهستان که روزگاری برای براندازی خاندان امیریوقا با سعدالدوله همکاری می‌کرد، اکنون مخالف اصلی وی بود. خواندمیر با ذکر چگونگی قدرت‌یابی سعدالدوله آورده است: «چون کمال اعتبار اختیار سعدالدوله بدین درجه انجامید نایره عداوت در کانون درون امرا و ارکان دولت مشتعل گردید و طوغان که از وی رنجش بیشتر داشت جمیع اعیان حضرت را بر دفع او متفق ساخت»<sup>۲</sup>.

سعدالدوله خدمات بسیاری برای طبقات فرودست انجام داد، اما اقدامات وی، رویگردانی طیف وسیعی از فرادستان از نهادهای امارت و وزارت را باعث شد. در جامعه سنت‌گرا که مبتنی بر نظام پدرسالاری و کدخدامنشی بود، هرگونه اقدام اصلاحی برای فرودستان، مخالفت طیف فرادستان را موجب می‌شد. در عهد ایلخانان، طیف فرادستان شامل عناصری از افراد دیوانی و لشکری بود و طبقه سوم عصر جدید را فاقد بود؛ از این رو، بیشترین مخالفت‌ها از سوی عناصر نهاد امارت و وزارت صورت گرفت.

ارغون که تعلق خاطری به آیین بودا داشت، بخشیان و راهبان را از اطراف به دربار خویش جذب کرد. وی تحت تأثیر آنان، زندگی چند روزه خویش را فدای یافتن عمر جاوید کرد. به سفارش بخشیان، به چله‌نشینی و خوردن «داروی سیاه» اقدام کرد. امری که با شرب خمر تکمیل شد و پزشکان از معالجه وی ناامید شدند. دنیای بیرون، اعم از نهاد امارت و افرادی از نهاد وزارت که در تعارض کامل با سعدالدوله قرار گرفته بودند، از مرگ ایلخان فرصتی یافتند. سعدالدوله برای شفای وی یا آرام کردن فضا و انتقال قدرت، دست به اقداماتی نتیجه‌زد. امرا که در دوره وزارت سعدالدوله دچار انواع سرخوردگی‌ها شده بودند و از حیات یا مرگ ایلخان اطلاع دقیقی نداشتند، با حمله به دربار، از وقایع، آگاه و وزیر را به قتل رساندند.

۱ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۷۲.

۲ خواندمیر، همان، ص ۳۰۰.

## نتیجه گیری

حکومت ایلخانان آغازگر تغییر و تحولات اجتماعی، در جامعه ایران بود که برخی از آنها تا دوران معاصر تداوم یافت. حضور مغولان در ایران زمین و شکل گیری حکومت ایلخانان، شکل گیری «خرده نهادهایی» را باعث شد. امارت یارغو، یورتچی، بلارغوچی و کتابت مربوط به بخشیان و بیتکچیان اجزای نهادهایی بودند که در ذیل نهاد امارت ایجاد شدند. در حکومت ایلخانان، مهم ترین کارکرد نهاد امارت «قدرت سازی» بود. این امر، می توانست به گونه ای باشد که مقام ایلخانی را نیز تهدید کند. حکومت ارغون، به لحاظ تداوم قدرت، ادامه روند گذشته محسوب می شد؛ یعنی غلبه گسست ها بر پیوست ها. نهاد امارت که در ابتدای قدرت یابی ایلخان جدید، کوشیده بود، بسط یافت؛ به گونه ای که نهاد وزارت، تابعی از نهاد امارت شد. در عصر ایلخانان، مهم ترین کارکرد نهاد وزارت مالیات گیری و امور مالی بود؛ از این رو، «دیوان استیفا» و سرپرست آن «صاحب دیوان» اصلی ترین جزء این نهاد بود. در دوره حکومت ارغون، جمع آوری مالیات مهم ترین کارکرد وزیر (صاحب دیوان) بود. وزیران این دوره، مستوفیان زبردستی بودند که توانستند نهاد وزارت را به دست گیرند. در طول سالهای حکومت ارغون، از عناصر فعال نهادهای امارت و وزارت در عرصه قدرت، می توان از امارت ولوس، امارت اردو، امارت یارغو، شحنگان، صاحب دیوان، نائب وزیر (صاحب دیوان)، امیر تومان، بخشیان، امارت هزاره، اختاچی، قوشچی، بیتکچیان، مستوفیان و حاجبان نام برد. ساختار حکومت ایلخانان، «اردویی» بوده و در چنین ساختاری، ماهیت قدرت «شخصی» بود تا نهادی. از این رو، نهادها در ساختار حکومت ایلخانان حضور داشتند و بر اساس کتاب دستورالکاتب، وظایف آنان مشخص است، اما صاحب منصبان چنین نهادهایی بودند که می توانستند حوزه اختیارات خویش را معنا کنند.

## منابع و مآخذ

- ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۱)، حوادث الجامعه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بناکتی، داوود بن محمد (۱۳۴۸)، روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب (تاریخ بناکتی)، تهران: چاپ جعفر شعار.
- جوینی، عظاملک (۱۳۶۱)، تسلیم الاخوان، تصحیح و تحشیه عباس ماهیار، تهران: [بی نا].



- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۲۵۳۵)، *دستورالوزراء شامل احوال وزرای اسلام تا انقراض تیموریان*، ۹۱۴، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۲)، *تاریخ حبیب‌السیر*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی خیام.
- خیراندیش، عبدالرسول (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، «تحول مرتبه ترخانی در انتقال از جامعه تورانی به ایران عصر مغول»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱، ش ۲.
- \_\_\_\_\_ (بهار ۱۳۸۹)، «فرایند شکل‌گیری اوروغ‌های دولت ایلیخانان»، *تاریخ ایران*، ش ۶۴ و ۶۵.
- صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجین عبدالله (۱۳۴۴)، *تجارب السلف*، به اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری.
- عباسی، جواد (خرداد ۱۳۸۲)، «برهه‌ای از یک کشمکش تاریخی (بررسی مناسبات وزیران و امیران در عصر ایلیخانی)»، *مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان ویژه تاریخ و باستان‌شناسی*.
- ناصرالدین منشی کرمانی (۱۳۶۴)، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزراء*، تصحیح جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: اطلاعات.
- کوئن، بروس (۱۳۷۹)، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: توتیا.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مرسل‌پور، محسن (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، «وزارت در فترت اولیه حکومت ایلیخانی: از ارغون تا بایبدو (۶۹۴-۶۸۳ه)»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ش ۱۱.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه‌الصفاء*، تهران: کتابخانه خیام.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۹۷۶م)، *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*، به سعی و اهتمام عبدالکریم علی‌اوغلی علی‌زاده، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان انیستیتوی خاورشناسی.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۴م)، *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*، به سعی و اهتمام عبدالکریم علی‌اوغلی علی‌زاده، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان انیستیتوی خاورشناسی.
- \_\_\_\_\_ (نسخه عکسی ش ۳۵۴)، *الارشاد فی الانشاء*، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- وصاف، عبدالله بن فضل‌الله (۱۲۶۹ق)، *تاریخ و صاف*، بمبئی: چاپ سنگی بمبئی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز
- Henry H. Howorth, f.s.a. (1880), *HISTORY of the MONGOLS FROM THE 9th TO THE 19th CENTURY*. Part II. THE SO-CALLED TARTARIES OF RUSSIA AND CENTRAL ASIA. Division I: LONDON: Longmans, Green, and Co.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی